

تداوم و تحوّل در تصوّف عاشقانه شیراز مقایسه «عطف الالف» دیلمی و «عبرالعاشقین» روزبهان بقلی*

نوشته ماساتا کا تا کیشیتا
ترجمه شهرزاد نیک‌نام

مقدمه

روزبهان بقلی شیرازی عارف شهیر ایرانی قرن ششم یکی از مشایخ تصوّف عاشقانه و از جمله صوفیانی است که کربن آنها را «پيروان عشق» (fidèles d'amour)^۱ خوانده است. شهاب‌الدین

* ترجمه مقاله‌ای است از:

Orient, Volume XXIII 1987.

۱. هانری کربن، مقاله: "Rûzbehân Baqli Shirazi et le soufisme des Fidèles d'amour"، در کتاب خویش: *En Islam iranien*, ۴ جلد. (پاریس، ۷۲-۱۹۷۱)، ج ۳: ص ۱۹۴-۵۱؛ همو، "Quiétude et inquiétude de l'âme dans le Soufisme de Rûzbehân Baqli Shirazi", *Eranos-Jahrbuch* 27 (1958): 51-194.

قبل از کربن لویی ماسینیون درباره روزبهان تحقیق کرده است. ("La Vie et les oeuvres de Ruzbehan Baqli") در لویی ماسینیون *Opera Minora* تصحیح Y. Moubarac، ۳ جلد (بیروت، ۱۹۶۳)، ص ۴۶۵-۴۵۱. علاوه بر تحقیقات مذکور که در غرب انجام گرفته است، دو رساله هم درباره زندگی و آثار روزبهان به زبان فارسی وجود دارد: محمدتقی میر، شرح حال و آثار و اشعار شیخ روزبهان بقلی فسایی شیرازی (شیراز، ۱۳۵۴ ه.ش)؛ غلامعلی ←

سهروردی نیز او را «العارف العاشق» لقب داده است.^۲ عراقی در عشاق‌نامه^۳ و ابن عربی در فتوحات المکیه^۴ حکایتی درباره او آورده‌اند و در آن حکایت او را «شاه‌عشاق و عارفان» نامیده‌اند. او کتابهای بسیاری در تصوف نگاشته است، که مهم‌ترین آنها عبارت است از عرائش البیان^۵، شرح شطحیات^۶، که شامل ترجمه کتاب الطّوأسین حلاج و بسیاری از سخنان اوست و کتاب عبرالعاشقین. در مقابل صوفیان متقدم که به علت عشق صرف به خدا عشق زمینی را رد می‌کردند، تقریباً از قرن ششم، به خصوص در ایران، صوفیان جدیدی ظهور کردند که عشق به مخلوق را مقدمه عشق به حق می‌دانستند. احمد غزالی، عین‌القضات همدانی و عراقی نمایندگانی این نوع جدید از عشق صوفیانه بوده‌اند. این عقیده به‌ویژه در ایران گسترش یافت و ثمره آن اشعار زیبای فارسی همچون سروده‌های حافظ و جامی است.

عبرالعاشقین روزبهان بقلی شیرازی نیز جزو این گروه از آثار است.^۷ روزبهان بقلی برخلاف احمد غزالی و عین‌القضات همدانی و عراقی که آشکارا با یکدیگر مرتبط بوده‌اند، مستقل از آنها بوده است. عین‌القضات همدانی شاگرد احمد غزالی بوده و مطمئناً کتاب تمهیدات او متأثر از کتاب سوانح غزالی^۸

→

- آریا، شرح احوال و مجموعه اشعار به دست آمده شیخ شطاح روزبهان فسایی (تهران، ۱۳۶۸ ه.ش).
- همچنین دو مقدمه کرین و معین بر عبرالعاشقین روزبهان تصحیح ایشان بسیار مفید است (روزبهان بقلی شیرازی، کتاب عبرالعاشقین تصحیح هانری کرین و محمد معین (پاریس-تهران، ۱۹۵۸، ص ۱۱۳-۱ قسمت فارسی در مقدمه معین و ص ۱۲۸-۱ قسمتی که به زبان فرانسه است در مقدمه کرین).
۲. در مقدمه کتاب عبرالعاشقین، چاپ خانقاه (تهران، ۱۳۴۹ ه.ش)، ص ب.
۳. کلیات عراقی، تصحیح سعید نفیسی (تهران، بی تا)، ص ۳۶۶.
۴. ابن عربی، فتوحات المکیه، ۴ جلد (قاهره، ۱۳۲۹ ه.ش)، ج ۲، ص ۳۱۵. به نظر ماسینیون ("La Vie et les oeuvres"، ص ۴۵۵) قهرمان این قسمت روزبهان شیرازی نیست، بلکه روزبهان مصری است. اما معین «مقدمه فارسی»، ص ۱۰، آریا (ص ۴۳، شماره ۱)، و کرین (En Islam iranien، ج ۳، ص ۷۰-۶۸) معتقدند که منظور، روزبهان شیرازی است.
۵. روزبهان بقلی شیرازی، عرائش البیان فی حقائق القرآن، دو جلد، لکهنو، ۱۸۸۳.
۶. هو، شرح شطحیات، تصحیح هانری کرین (پاریس-تهران، ۱۹۶۶).
۷. «سومین نام (بعد از احمد غزالی و عین‌القضات) در زمره مشایخ تصوف عاشقانه ایران روزبهان بقلی است...» (آن‌ماری شیمیل، ابعاد عرفانی اسلام، [چپل هیل، ۱۹۷۵]، ص ۲۹۶).
۸. آن‌ماری شیمیل، Gärten der Erkenntnis (دوسل‌دورف-کلن، ۱۹۸۲)، ص ۹۰. اگرچه به گفته نصرالله پورجوادی، مؤلف لویج، کتابی که به تقلید از سوانح نوشته شده و اشتباهاً به عین‌القضات همدانی نسبت داده شده است، قاضی حمیدالدین ناگوری، یکی از شاگردان معین‌الدین چشتی است (نصرالله پورجوادی، سلطان طریقت: سوانح زندگی و شرح آثار خواجه احمد غزالی [تهران، ۱۳۵۸ ه.ش]، ص ۷۸ و نیز «مقدمه» سوانح احمد غزالی، تصحیح نصرالله پورجوادی [تهران، بی تا]، ص ۲۸-۲۷).

است. عراقی نیز خود در مقدمه رساله لمعات می نویسد که آن را بر «سنن سوانح» احمد غزالی نگاشته است.^۹ بنابراین، تأثیر احمد غزالی در آثار آنها آشکار است.^{۱۰} در حالی که در آثار روزبهان نه تنها تأثیری از احمد غزالی وجود ندارد، بلکه این دو در نحوه تفکر و شیوه نگارش هم کاملاً با هم متفاوتند. نصرالله پورجوادی مترجم سوانح احمد غزالی در مقدمه خود می نویسد:

بعلاوه، من «در شرح سوانح» از آثار دو تن از نویسندگان صوفی ایران قرن ششم یعنی روزبهان بقلی و شهاب الدین سهروردی مقتول که از اهمیت بسیاری هم برخوردارند، استفاده نکرده‌ام، زیرا معتقدم که آنها نه تنها از احمد غزالی تأثیر نگرفته‌اند، بلکه حتی با عقاید او بیگانه بوده‌اند.^{۱۱}

بنابراین، کتاب عبر العاشقین به هیچ وجه متعلق به مکتب احمد غزالی نیست، اما به طور شگفت آوری با کتاب عطف الالاف المألوف علی اللام المعطوف که کتابی بسیار قدیمی و کامل در تصوّف عاشقانه است، مرتبط است (به علت طولانی بودن نام کتاب از این به بعد آن را به اختصار «عطف» می آوریم). این کتاب اثر ابوالحسن دیلمی، یکی از صوفیان شیراز در اواسط قرن چهارم هجری است.^{۱۲}

دیلمی شاگرد ابن خفیف عارف شهیر شیرازی و نویسنده ترجمه احوال اوست. از زندگی خود او اطلاع چندانی در دست نیست. ژان کلود واده (Jean-Claude Vadet) در مقدمه‌ای که بر ترجمه کتاب عطف نگاشته، اطلاعات اندک و پراکنده‌ای براساس اقوال موجود در منابع و تذکره‌های محلی درباره زندگی او آورده است.^{۱۳} در منابع متأخر از احوال او اطلاع بسیار کمی یافت می شود، حتی صوفیان متأخر هم از اثر مهم او به ندرت یاد کرده‌اند. وجود تنها یک نسخه خطی از کتاب عطف مؤید این حقیقت است که بعدها هم این کتاب به ندرت خوانده می شده است. به نظر واده سکوت متأخران

۹. کلیات عراقی، ص ۲۷۶.

۱۰. درباره تأثیر سوانح احمد غزالی در تصوّف عاشقانه متأخر در ایران، بنگرید به: پورجوادی، سلطان طریقت، ص ۸۱-۷۵.

۱۱. احمد غزالی، سوانح: *Inspirations from the World of Pure spirits*، ترجمه نصرالله پورجوادی (لندن، ۱۹۸۶)، ص ۸.

۱۲. ابوالحسن دیلمی، عطف الالاف المألوف علی اللام المعطوف، تصحیح ژان کلود واده (قاهره، ۱۹۶۲). درباره مقام دیلمی در تاریخ نظریه عشق در اسلام، بنگرید به: ریتر،

"Philologika VII: Arabische und Persische Schriften über die profane und die mystische Liebe", *Der Islam*, 21 (1933): 84-109.

۱۳. ژان کلود واده، *Le traité d'amour mystique d'al-Daylami*، (ژنو، ۱۹۸۰)، ص ۱۱-۴.

در باره او ناشی از تمایل دیلمی به مکتب حلاج است.^{۱۴} ارتباط استاد دیلمی، ابن خفیف، با حلاج بر کسی پوشیده نیست، و در حقیقت، بنابه گفته ماسینیون (Massignon)، بعد از بر سر دار کردن حلاج، کتاب عطف اولین کتابی است که آشکارا به تحسین و تمجید حلاج پرداخته و سخنان او را نقل و تصدیق کرده است.^{۱۵}

اگرچه روزبهان هیچگاه از دیلمی و کتاب او یاد نکرده است، اما مطمئناً از این کتاب در تألیف *عبرالعاشقین* بهره گرفته است. ژان کلود واده در مقدمه خود بر ترجمه کتاب عطف دیلمی این دو اثر را به اختصار مقایسه کرده و تأثیر دیلمی در روزبهان را کاملاً ثابت نموده است.^{۱۶} او احتمال داده است که قسمتهایی از کتاب عطف به شیوه‌ای استادانه در کتاب *عبرالعاشقین* آمده است.^{۱۷} هدف ما در این مقاله این است که، با مقایسه دقیق بخشهای متناظر این دو اثر، نشان دهیم که *عبرالعاشقین* روزبهان تا چه اندازه متأثر از عطف دیلمی است، و تفاوت‌های عمده آنها کدام است.

۱. موارد تشابه

همان‌طور که واده اشاره کرده است، اقتباس روزبهان بقلی از کتاب عطف دیلمی بیشتر در سه فصل آخر دیده می‌شود.^{۱۸} البته در فصول دیگر هم می‌توان تأثیر دیلمی را مشاهده کرد. در این بخش ما کتاب *عبرالعاشقین* روزبهان را فصل به فصل مرور کرده و در ضمن اشاره به قسمتهای مشابه آن با کتاب عطف دیلمی حدود اقتباس روزبهان را دقیقاً مشخص می‌کنیم.

عبرالعاشقین برخلاف کتاب عطف با مقدمه‌ای طولانی آغاز می‌شود.^{۱۹} در این مقدمه نویسنده

۱۴. همان، ص ۴.

۱۵. لویی ماسینیون،

"Interférences Philosophiques et percées métaphysiques dans La mystique hallagienne: notion de l'Essentiel Désir", in *Opera Minora*, 2: 229.

در این مقاله، لویی ماسینیون عباراتی از حلاج را که در عطف آمده، ترجمه کرده، و مشکلات دیلمی را در اقتباس این عبارات مورد بحث قرار داده است.

۱۶. واده، ص ۱۷-۱۲.

۱۷. همان، ص ۲۳-۱۸.

۱۸. همان، ص ۱۵.

۱۹. این دیباچه را کربن در مقدمه‌ای که به زبان فرانسه بر *عبرالعاشقین* (ص ۱۲۶-۱۱۲) نوشته؛ به فرانسه ترجمه کرده است.

نگاری رعنا را که در برابرش ظاهر شده است، توصیف می‌کند. نگار زیباروی که در می‌یابد شیخ مجذوب او شده است، زبان به سرزنش او می‌گشاید.

به شوخی گفت: این چه نظر است! که در تصوف به غیر حق نگاه کردن کفر و خطر است، و در عقل و علم ضایع کردن عمر و تلف کردن بصر است.^{۲۰} ... از آن عالم باز آمدن غفلت است، در ما نگرستن محل آفت، مگر ره گم کرده‌ای؟^{۲۱} ... بدیدم صوفی را راه اباحت نیست، و مرا نگرستن کار اهل ولایت نه.^{۲۲} ... ای صوفی در آن عشق این عشق را چه کار است؟^{۲۳}

شیخ در مقابل خرده‌گیریهای معشوق زیبا از قدر عرفانی و مذهبی عشق انسانی دفاع می‌کند و با آوردن شاهد از قرآن و حدیث و اقوال ذوالنون مصری ثابت می‌کند که عشق انسانی مرحله‌مقدماتی عشق ربّانی است.^{۲۴} بلاغت او سبب می‌شود که معشوق زیبا بگوید: «در این علم بس چابکی، هل یجوز اطلاق العشق علی الله تعالی؟ و هل یجوز ان یدعی احد عشقه؟ و هل اسم العشق عندالعشاق من الاسماء المشتركة؟ و هل یکون جوازالعشق علی الله و من الله و بالله و فی الله؟»^{۲۵} پاسخ روزبهان مأخوذ از باب دوم کتاب عطف دیلمی است. عنوان این باب کوتاه «هل یجوز اطلاق العشق علی الله من الله»^{۲۶} است. در واقع عنوان این باب کلمه به کلمه در پرسش این نگار زیبا آمده است. البته روزبهان پس از نقل تمام مطالب باب دوم کتاب عطف بحث خود را با مطالب دیگری ادامه می‌دهد، که در کتاب عطف نیست. به عبارت دیگر، مطالب برگرفته از کتاب عطف صرفاً سخنان مشروح او در

۲۰. روزبهان نقلی، *عبرالعاشقین*، ص ۵. دو چاپ از کتاب *عبرالعاشقین* وجود دارد. یکی چاپ کربن و معین که قبلاً در پانوش ۱ ذکر کردیم و دیگری چاپ خانقاه است که در شماره ۲ آمده است. از آنجایی که چاپ خانقاه از روی نسخه‌های بهتری تصحیح شده است، در این مقاله ما از آن استفاده کرده‌ایم.

۲۱. همان، ص ۶.

۲۲. همان، ص ۷.

۲۳. همان، ص ۸.

۲۴. همان. در اینجا آیه قرآن «نحن نقص عليك احسن القصص» (۱۲/۳)، حدیث «من عشق وعف و کتم و مات، مات شهیداً»، و اقوال ذوالنون مصری: «من استأنس بالله استأنس بكل شیء ملبیح و وجه صبیح» آورده شده است. این حدیث در *عبرالعاشقین* چندین بار آمده است، ولی در عطف فقط یک بار آورده شده است، ص ۵۶. روزبهان در شرح شطحیات، ص ۱۵۴-۱۵۰، اقوال ذوالنون مصری را شرح کرده است. این قسمت از شرح شطحیات را ماسینیون به فرانسه برگردانده است. ("La Vie et les oeuvres", 464-65).

۲۵. روزبهان، *عبرالعاشقین*، ص ۸.

۲۶. دیلمی، عطف، ص ۵.

دفاع از عشق است. این سخنان به راستی معشوق را تحت تأثیر قرار می دهد و هم اوست که شیخ را به نوشتن کتابی به زبان فارسی درباره عشق ترغیب می کند.

بالله! هل تقدران تشرح لى العشق الانسانى فى العشق الربانى بلسان الفارسى فى كتاب مختصر، ليكون لنا ولجميع العشاق والمعشوقين اماماً ولسلاک المحبين مقاماً؟^{۲۷}

از آنجا که عاشق همواره امر معشوق را مطاع است، شیخ بی درنگ امر او را اطاعت می کند و کتابی می نویسد که همین کتاب عیبه العاشقین است.

روزبهان در فصل دوم کتاب با عنوان «فی تمهید الکتاب» عشق را پنج قسم دانسته است: بهیمی، طبیعی، روحانی، عقلی و الهی. اقسام پنجگانه عشق از مقدمه کوتاه باب سوم کتاب عطف دیلمی اخذ شده است.

فصل سوم کتاب عیبه العاشقین با عنوان «فی ذکر الشواهد الشرعیة و العقلیة فی العشق الانسانى»، عمدتاً از فصل چهارم باب سوم کتاب عطف با عنوان «فی فضیلة المحبة و الحب» اقتباس شده است: هر دو با آیه ای از قرآن آغاز می گردد، «و اَلْقِیتُ عَلَیْکَ مَحَبَّةً مِّنِّی» (طه، ۳۹)، و به دنبال آن هر دو تفسیر مجاهد از این آیه را می آورند. در این فصل روزبهان پنج حدیث نقل می کند که همه به زبان عربی است. تمام این احادیث به جز یکی به همان ترتیب در فصل مذکور از کتاب عطف آمده است.^{۲۸} احادیث در کتاب عطف کاملتر است، زیرا روزبهان گاه احادیث را به اختصار نقل کرده است. از جمله حدیث نبوی، «ان الله یحب الودَّ القدیم» در کتاب عیبه العاشقین بدون هیچ توضیحی آمده است.^{۲۹} در صورتی که دیلمی آن را به همراه حکایاتی می آورد که حدیث را ملموس تر می کند: و رؤى أن رسول الله صلعم کانت تدخل إليه عجوز فیقرّبها. فقالت عائشة «إنی أراک تقرّب هذه العجوز و تکرّمها» قال: «هذه کانت صدیقه الخدیجة و إن الله تعالى یحب الودَّ القدیم» (دیلمی حتی صورت دیگری از این حدیث را نقل می کند).^{۳۰}

۲۷. روزبهان، عیبه العاشقین، ص ۱۱.

۲۸. تنها حدیث «خلق الله آدم علی صورته» در عطف نیامده است. برای پی بردن به اهمیت این حدیث نزد روزبهان بتگرید به: صفحه ۴۸.

۲۹. روزبهان، عیبه العاشقین، ص ۱۹.

۳۰. دیلمی، عطف، ص ۱۳-۱۲.

روزبهان از همین فصل کتاب عطف علاوه بر احادیث دو عقیده را هم اقتباس کرده است. یکی اینکه عشق انسانی منهاج و معیار عشق ربّانی است، یعنی هرکس بیشتر مورد علاقه مردم باشد، خدا او را بیشتر دوست دارد.^{۳۱} و دیگر اینکه همه مقامات چون خوف، رجا، صبر و توکل، جز رضا و محبت در جوار حق فنا می‌شود.^{۳۲} درباره رضا بین دو کتاب تفاوت اندکی وجود دارد. به عقیده دیلمی قسمی از رضا فنا نمی‌شود. او توضیح می‌دهد که: مقام رضا بر دو قسم است. یک قسم ترک اعتراض هنگام بلاست، که این فانی است و قسم دیگر بشاشت قلب از دیدن واردات است و آن از جنس محبت است که فانی نمی‌شود. از سوی دیگر روزبهان هم اشاره می‌کند که «رضا» فانی نیست، اما او نه رضا را بر دو قسم می‌داند و نه دلیل محکمی برای فانی نبودن آن می‌آورد. بلکه صرفاً می‌گوید که: رضا خاصه حق است.^{۳۳} نکته در خور توجه این است که او برای ذاتی بودن محبت نیز دلیل مشابهی می‌آورد: محبت فانی نمی‌شود، زیرا صفت ذاتی حق است. در حالی که دیلمی معتقد است که محبت فانی نمی‌شود، زیرا سبب محبت رؤیت جمال و بهاء است که این دو هم در این جهان و هم در آن جهان زائل نمی‌شود.^{۳۴}

عنوان فصل چهارم «فی فضیلة المحبّین الذین یألفون الحسّن والمستحسن و المحبوبین المستحسنین» در کتاب عهبرالعاشقین شبیه عنوان فصل پنجم «فی فضیلة المحب و هوالمستحسن» و فصل ششم «فی فضائل المحبوب» از باب سوم کتاب عطف است، اما محتوای آنها متفاوت است. فصل چهارم کتاب عهبرالعاشقین شامل چهار حدیث و دو آیه از قرآن است، که دو حدیث اول در عطف نیز آمده است.^{۳۵} غیر از عنوان و دو حدیث اول، در مجموع بین فصل چهارم کتاب عهبرالعاشقین و فصل ششم از باب سوم کتاب عطف شباهت دیگری وجود ندارد.

۳۱. روزبهان، عهبرالعاشقین، ص ۱۸؛ دیلمی، عطف، ص ۱۲-۱۱.

۳۲. روزبهان، عهبرالعاشقین، ص ۲۰؛ دیلمی، عطف، ص ۱۳. حتی مثالهایی که برای مقامات عرفانی آمده در هر دو اثر مشابه است.

۳۳. روزبهان، عهبرالعاشقین، ص ۲۰. در چاپ کرین و معین (ص ۲۲) به جای خاصه، صفت به کار رفته است.

۳۴. دیلمی، عطف، ص ۱۳. روزبهان نیز همین دلیل را می‌آورد.

۳۵. حدیث اول «لاخیر فیمین لایألف و لایؤلف» دوبر در عطف (ص ۱۴ و ص ۵۶) آمده است. حدیث دوم «من عشق فعفّ و کتم ففات، مات شهیداً» به دفعات بدون ذکر حکایت معروف ابن داوود در عهبرالعاشقین آمده است. در صورتی که این حدیث تنها یک بار در عطف (ص ۵۶) و آن هم به دنبال حکایت ابن داوود آمده است. درباره حکایت ابن داوود که به این حدیث مربوط می‌شود به متن کامل آن بنگرید به: لویی آنتینا گیفن، *Theory of Profane Love among the Arabs* (نیویورک، ۱۹۷۲)، ص ۱۱-۱۰.

فصل پنجم با عنوان «فی فضیلة الحُسن و الحَسَن و المستحسن» از بلندترین فصول کتاب عهبرالعاشقین است. تقریباً تمام مطالب این فصل از فصلهای اول و دوم و سوم باب سوم کتاب عطف اخذ شده است. در واقع دیلمی به هر یک از این الفاظ «حُسن، حَسَن و مستحسن» فصل مستقلی اختصاص داده است.

نیمه اول فصل ششم با عنوان «فی کیفیتة جوهرالعشق الانسانی و ماهیته» هم تقریباً نظیر فصل سوم از باب چهارم کتاب عطف است. باب چهارم کتاب عطف با عنوان «فی معنی اسم المحبّة و اشتقاقها و معانیها» در بیان معنی محبّت و اشتقاق آن است. دیلمی فصل اول را به نظر اهل ادب، فصل دوم را به اقوال شیوخ تصوّف اختصاص داده است و در فصل سوم عقیده خود را بیان کرده است. او در ابتدای فصل سوم اسامی را به سه نوع تقسیم می‌کند: اسامی که از صفات لازم ذات مشتق شده‌اند؛ اسامی افعال خاص پروردگار و اسامی افعال مردم، یعنی کسب ایشان.^{۳۶} سپس دیلمی این روش زبان‌شناختی را برای لفظ محبّت نیز به کار می‌برد.^{۳۷} او در توضیح محبّت الفاظ بسیاری می‌آورد که همگی به یک معنی دلالت دارند ولی مراتب و درجات آنها متفاوت است. این مقامات دهگانه عبارت است از: الفت، انس، وُد، محبّت، حُلّت، شغف، استهتار، وّله و هَیّان.^{۳۸} بر روی هم ده مقام است که به عشق که یازدهمین مقام و غایت تمامی آنهاست، منتهی می‌شود و تنها عشق (eros) است که مناسب این مرتبه از محبّت است. دیلمی هر یک از این الفاظ را از نظر لغوی شرح می‌دهد، ابتدا معنی اصلی هر کلمه را می‌آورد و سپس برای آن معنی به اشعار شعرای عرب استشهداد می‌کند. اما روزبهان در آغاز فصل ششم کتاب عهبرالعاشقین چهار رکن محبّت را مطرح می‌کند و معتقد است که اساس محبّت «چهار چیز» است، که از ترکیب این چهار رکن، عشق انسانی در روحانیات پیدا می‌شود.^{۳۹} او آنگاه مقامات را مرتبه به مرتبه تا رسیدن به کمال عشق (eros) شرح می‌دهد. این مقامات عبارت است از:

۳۶. دیلمی، عطف، ص ۲۰. معنی عبارات کاملاً واضح نیست. از مثالهای او مستفاد می‌شود که نوع اول اسامی الهی است که به موجودات نیز اطلاق می‌شود، مانند «عالم»؛ نوع دوم اسامی طبیعی است، مانند «شتر»، «کوه» (احتمالاً معنی این اسامی به افعالی که خاص پروردگار است بر می‌گردد.)؛ نوع سوم اسامی مشتق از افعال مردم است، مثل «خیاط».

۳۷. همان.

۳۸. همان. همچنین بنگرید به: جوزف نورمنت بل، *Love Theory in Later Hanbalite Islam*، (آلبانی، ۱۹۷۹)، ص ۱۶۰.

۳۹. روزبهان، عهبرالعاشقین، ص ۳۷-۳۶. از آنجایی که او این چهار چیز را ذکر نمی‌کند، مشخص نیست چه هستند. بنگرید به: شرح کرین در *En Islam iranien*، ج ۳، ص ۹۷.

الفت، انس، وُدّ، محبّت، خلّت، شعف، شغاف، استهتار، وله، هیجان، عطش، شوق.^{۴۰} روزبهان نیز به شیوهٔ دیلمی همهٔ این الفاظ را به جز چهار لفظ آخر که توضیح مختصری دارد، با استفاده از اشعار عربی قدیم شرح داده است. دیلمی دو لفظ هیجان و شوق را در کتاب خود نیاورده است و عطش را نیز ضمن شرح هیجان ذکر کرده است. او می‌نویسد، هیجان از هیام است، که آن نوعی بیماری است که عارض شتر می‌شود و حیوان را از عطش هلاک می‌کند. آنگاه دیلمی به شعری از مجنون استشهاد می‌کند:

«لی الحبّ والداء الهیام أصابني فإیّاك، عني لا یکن بک ما یبا / وله (طویل):
فأصبحتُ کاهیمان لالماء مُبرّد صداها و لا یقضی علیها هیامها»

و لفظ مشکل «صدا» را عطش معنی می‌کند.^{۴۱} اما روزبهان هیچ توضیحی دربارهٔ «هیجان» نمی‌دهد. او عطش را تعریف می‌کند و می‌گوید همان «صدا» است.^{۴۲} بنابراین از مقایسهٔ این دو کتاب این سؤال پیش می‌آید، که آیا روزبهان کتاب عطف را شتابزده خوانده است؟*

اقتباس روزبهان از کتاب دیلمی تا فصل هفتم است، و تنها آغاز آخرین فصل کتاب عبرالعاشقین با عنوان «فی کمال العشق» با فصل ششم از باب پنجم کتاب عطف کاملاً مطابقت دارد. در این فصل اقتباس روزبهان محتوایی نیست، غیر از بخشی که دیلمی به مبدأ عشق بسیار توجه کرده است و مادر دنبالهٔ بحث بدان می‌پردازیم. بعلاوه، شعری که از سمنون محب در آخرین فصل کتاب عبرالعاشقین آمده همان است که در باب بیست و یکم کتاب عطف با عنوان «فی حد کمال المحبة» هست.^{۴۳} این دو فصل، با وجود داشتن عنوان مشابه محتوای کاملاً متفاوتی دارد.

روزبهان، از نظر کمی از بیست و چهار باب کتاب عطف دیلمی، چهار باب را به طور کامل، با بهای دوم و سوم را تقریباً کامل و از هر یک از باهای چهارم و پنجم، به ترتیب یک فصل در کتاب خود گنج‌آئیده است. این قسمت‌ها تقریباً ۲۰ صفحه از ۱۳۹ صفحهٔ چاپ واده را در بر گرفته است، یعنی ۱۴ درصد تمام کتاب را. از سویی دیگر، شش فصل از سی و دو فصل کتاب عبرالعاشقین، یعنی؛ فصل یک،

۴۰. روزبهان، عبرالعاشقین، ص ۳۹-۳۷.

۴۱. دیلمی، عطف، ص ۲۴.

۴۲. روزبهان، عبرالعاشقین، ص ۳۹.

* شاید هم روزبهان نسخهٔ بدی از عطف داشته است.

۴۳. روزبهان، عبرالعاشقین، ص ۱۲۱؛ دیلمی، عطف، ص ۱۱۱.

دو، سه، پنج، شش و سی و دو، از کتاب عطف اقتباس شده است. این قسمت‌ها شاید نزدیک به بیست و هشت صفحه از تمام ۱۲۶ صفحه کتاب چاپ خانقاه است، که ۲۲٫۲ درصد کل کتاب است.^{۴۴}

۲. بررسی باب سوم کتاب عطف

در اینجا سومین باب کتاب عطف دیلمی را، که روزبهان بیش از باهای دیگر از آن استفاده کرده است، دقیقتر بررسی می‌کنیم. عنوان این باب بلند و نسبتاً مشکل «ذکر بعض الخصال للمحبة و العشق» است و مؤلف آن را «مقدمه» ای بر کتاب خود خوانده است. باب سوم شامل یک بخش مقدماتی کوتاه و شش فصل است. البته یک بخش تکمیلی به عنوان «فی قول المتکلمین و أهل العلم فیه» نیز دارد که مؤلف آن را در دیباچه این باب معرفی نکرده است. روزبهان از این قسمت استفاده نکرده است و از آنجا که به متن ربطی ندارد، ممکن است اشتباهاً وارد متن شده باشد. نویسنده در دیباچه کوتاه این باب انواع پنجگانه عشق (الهی، عقلی، روحانی، طبیعی، بهیمی) را بر شمرده است، سپس سه چیز را به عنوان اسباب عشق معرفی می‌کند که عبارت است از: حُسن، حَسَن و مستحسَن. از استحسان حُبّ پدید می‌آید، مستحسِن مُحِبّ و مستحسِن محبوب است.

فوجدنا جملة أسباب المحبة و دواعيها أشياء ثلاثة؛ فأولها معنى أبداه الحق تعالى إلى هذا العالم سبأه حُسناً. و أبدى شخصاً فألبسه ذلك المعنى فسماه حَسَناً. فأراد تعالى أن يُظهر معاني يقابل بها هذه المعاني ليُظهر بها سره فيها. فأبدى المستحسِن فقابله به. فأظهر من استحسانه حُباً فألبسه المستحسِن فصار حُباً. فقابل عند ذلك الحُبّ الحُسْنَ، و قابل المستحسِن المستحسِن، و هو المحبوب».^{۴۵}

به گفته دیلمی، تمام این اسباب از نظر شریعت و عقل ممدوح است.^{۴۶} سپس او تمام اصول عشق را یکایک شرح می‌دهد و به هر یک از این اصول که عبارت است از: حُسن، حَسَن، مستحسِن، حُبّ، حُبّ یا مستحسِن و محبوب، فصلی اختصاص می‌دهد. عجیب این است که مستحسِن و حُبّ را با هم آورده،

۴۴. این قسمت‌ها عبارت است از: فصل ۱، ص ۸-۱۰؛ فصل ۳-۲، ص ۲۱-۱۴؛ فصل ۵، ص ۳۵-۲۶؛ فصل ۶، ص ۳۹-۳۶؛ و فصل ۳۲، ص ۱۲۱-۱۱۹. اگرچه حتی در این قسمت‌ها نیز روزبهان تفکر خود را آزادانه با مطالبی که از عطف اقتباس کرده است، در می‌آمیزد.

۴۵. دیلمی. عطف، ص ۶-۷.

۴۶. همان، ص ۷.

اما مستحسن و محبوب را در فصلهای جدا شرح داده است. این شیوه نگارش با توضیح قبلی او دربارهٔ اسباب عشق مغایر است. ضمناً باید متذکر شویم که برخی از فصلها بسیار بلند و برخی دیگر کوتاه است. فصلهای اول و دوم و چهارم بلند است و نویسنده در آنها به آیه‌های قرآن و احادیث بسیاری استشهد کرده است. در حالی که سه فصل دیگر مختصر است و تنها چند حدیث در آنها نقل شده است.

دیلمی در مقدمهٔ این باب می‌کوشد تا این شش مفهوم را، که موضوع شش فصل است، به هم مرتبط سازد. دلیل این کار او چندان روشن نیست و کوشش او نیز بی‌ثمر مانده است. بنابراین بی‌جهت نیست که روزبهان به این نکات مقدمهٔ دیلمی توجهی نکرده است. در نتیجه، او دقیقاً ترتیب ارائهٔ مطلب دیلمی را رعایت نمی‌کند. مطالبی را که دیلمی در باب سوم کتاب عطف بیان داشته روزبهان بدین صورت جابجا و مرتب کرده است: اقسام پنجگانهٔ عشق را با توضیحات بیشتر در فصل دوم آورده است. فصل بلند چهارم با عنوان «فی فضیلة المحبّة و الحبّ» را، با عنوانی دیگر، فصل سوم کتاب خود قرار داده است. عناوین فصول پنجم و ششم با فصل چهارم کتاب عهبرالعاشقین مرتبط است. البته به دلیل اختصار این فصول، روزبهان از آنها کمتر بهره گرفته است. فقط یک حدیث در این فصل آمده که روزبهان آن را در ابتدای فصل پانزدهم کتاب خود آورده است.^{۴۷} مطالب فصول اول و دوم و سوم کتاب عطف در فصل پنجم کتاب عهبرالعاشقین بیان شده، و روزبهان این فصل را «فی فضیلة الحُسن و الحَسَن و المستحسن» که عناوین سه فصل مذکور در کتاب عطف است، نام نهاده است. از آنجایی که روزبهان این سه لفظ را از هم متمایز نکرده است، این عنوان مناسب این فصل نیست. در جدول زیر شباهتهای بین فصل سوم کتاب عطف و فصول کتاب عهبرالعاشقین را به‌طور خلاصه می‌آوریم:

فصول متناظر در کتاب عهبرالعاشقین	«باب سوم کتاب عطف»
فصل دوم	مقدمه
فصل پنجم	فصل اول (فی فضیلة الحُسن) فصل دوم (فی فضیلة الحَسَن) فصل سوم (فی فضیلة المستحسن)
فصل سوم	فصل چهارم (فی فضیلة الحبّ)
فصل چهارم (تنها عناوین قابل تطبیق است.)	فصل پنجم (فی فضیلة المحبّ) فصل ششم (فی فضیلة المحبوب)

۴۷. دیلمی، عطف، ص ۱۵-۱۴؛ روزبهان، عهبرالعاشقین، ص ۲۲.

۳. تفاوت‌های بین کتاب عطف دیلمی و کتاب عیبرالعاشقین روزبهان

چنانکه قبلاً گفتیم، قسمتهایی که مستقیماً از کتاب عطف اقتباس شده است، از یک چهارم کل کتاب عیبرالعاشقین تجاوز نمی‌کند. بنابراین نمی‌توان روزبهان را به انتحال متهم کرد و منکر خلّاقیت او در این اثر شد. در اینجا تفاوت‌های اساسی بین این دو اثر را بررسی می‌کنیم.

در هر دو اثر نویسندگان به بحث دربارهٔ عشق عرفانی پرداخته‌اند، اما ساختار کلی آثار ایشان متفاوت است. به‌طور کلی اثر دیلمی با آثار حکما و فلاسفه، علما و ادبا دربارهٔ عشق زمینی، مشابهت بسیار دارد.^{۴۸} او ابتدا به تفصیل دربارهٔ عشق، به معنای عام آن بحث می‌کند. تاکنون تا باب چهارم این کتاب را بررسی کرده‌ایم. در ابواب بعدی دیلمی موضوعاتی چون: اصل عشق و محبت، ماهیت محبت، صفت و کیفیت عشق، محبت محمود و مذموم را مطرح می‌کند. او فقط در پنج باب کتاب مفصلاً به بحث دربارهٔ محبت میان انسان و خدا می‌پردازد. شیوهٔ بحث دیلمی معمولاً این است که ابتدا آراء گروه‌های مختلف را دربارهٔ هر موضوع می‌آورد و سپس عقیدهٔ خود را بیان می‌کند. او علاوه بر نقل روایات و احادیث بسیاری از پیامبر (ص) و نیز حکایات و اقوالی از اصحاب و صوفیان متقدم، آراء متکلمین، فلاسفه و حکمای یونان و شعرا و ادبای عرب را نیز می‌آورد. مثلاً باب پنجم کتاب با عنوان «فی أصل المحبة والعشق و مبدئها» شش فصل دارد: ۱. «فیما ذکر الحکماء الأوائل من الإلهیین» (مقصود فلاسفه یونان است)، ۲. «فی قول المنجمین فی أصل العشق و ما تولّد منه»، ۳. «فی قول الأحناء فیها»، ۴. «فی قول المتکلمین فی أصل العشق و المحبة و ما تولّد منه»، ۵. «فی ذکر آراء الصوفیة فی أصل العشق و المحبة و ما تولّد منه»، ۶. «فیما ذهبنا إلیه من القول». در این باب نقل قول‌هایی که او از بسیاری از فلاسفه و حکمای یونان آورده، در خور توجه است.^{۴۹}

حال بر می‌گردیم به کتاب عیبرالعاشقین؛ روزبهان همواره از نظرگاه تصوف به عشق می‌نگرد. او حتی هنگامی که دربارهٔ عشق به معنای عام سخن می‌گوید، در نظر دارد که فقط خداوند معشوق

۴۸. دربارهٔ نظریهٔ عشق زمینی بنگرید به: گیفن "Theory of Profane Love among the Arabs" که قبلاً در پانویست ۳۳ ذکر آن رفت، و مخصوصاً دربارهٔ نظریهٔ عشق حنبلی، بنگرید به اثر بل با عنوان:

Love Theory in later Hanbalite Islam

که در پانویست ۳۷ مطرح شده است.

۴۹. ریچارد والتز دربارهٔ برخی از عبارات که از دانشمندان یونان آورده شده در: "Aristotle, Galen, and Palladius on Love" در کتاب خود: *Greek into Arabic* (آکسفورد، ۱۹۶۲) ص ۵۹-۴۸، تحقیق کرده است، و نیز بنگرید به: گیفن، "Theory of Profane Love"، ص ۶۶.

حقیق است. از همین روست که تقریباً یک سوم کتاب (از فصل ۲۰ تا ۳۰) به عشق الهی اختصاص یافته است. قسمتهایی که روزبهان از کتاب عطف برگزیده است نشان می‌دهد که او به چه موضوعاتی بیشتر علاقه داشته است. او آراء گروههای مختلف را دربارهٔ عشق، که بخش اعظم کتاب عطف را به خود اختصاص داده است، به کلی نادیده گرفته است. قسمتهایی که او اقتباس کرده است عمدتاً شامل نقل آیات قرآن و احادیث نبوی است.

شیوه نگارش این دواثر نیز متفاوت است. چنانکه قبلاً اشاره کردیم، قسمت اعظم کتاب دیلمی شامل حکایات و نقل اقوال مختلف است. او بدون اینکه خود اظهار نظر کند، این عقاید را به ترتیب نقل می‌کند و معمولاً نظر خود را در آخر هر باب در بخش مستقلی با عنوان «نظر مؤلف» بیان می‌کند. اما عیبرالعاشقین روزبهان به بیان شاعرانه و ادیبانه نوشته شده است و از همین جهت هم معروف است. آن‌ماری شیمل (Annemarie Schimmel) شیوه نگارش خاص روزبهان را چنین شرح می‌دهد:

آنچه در آثار روزبهان چون شرح شطحیات و عیبرالعاشقین خواننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد شیوه نگارش اوست، که گاهی ترجمه آن به دشواری ترجمه آثار احمد غزالی است و در آن تعبیرات عمیق‌تر و مستحکم‌تری به کار رفته است. زبان او دیگر زبان نویسندگان متقدم تصوّف نیست که می‌کوشیدند تا مراتب و مقامات سلوک را بیان کنند، هر چند روزبهان مطمئناً از این مراتب و اصطلاحات مربوط بدان آگاه بوده است. زبان او همان زبانی است که شعرای فارسی زبان طی قرون پنجم و ششم هجری ساخته و پرداخته بودند، زبانی روان و شورانگیز و مملو از تشبیهاتی چون گل و بلبل.^{۵۰}

روزبهان در بیان افکار خود نیازی به آوردن حکایات و نقل قول از دیگران نمی‌بیند. به جز فصلهایی که مضامین آن را از دیلمی اقتباس کرده است. البته در این موارد هم او کمتر از دیلمی از حکایات و نقل قولها کمک گرفته است.^{۵۱} حتی احادیث و آیات را نیز استادانه در قالب نثر ادیبانه

۵۰. شیمل، «ابعاد عرفانی» *"Mystical Dimensions"*، ص ۲۹۸.

۵۱. مثلاً با مقایسهٔ باب پانزدهم: «فی ذکر محبة العبد لله تعالی» در عطف با فصل بیستم: «فی بدایة العشق و هو العبودیة» عیبرالعاشقین در می‌یابیم که اولی عمدتاً شامل اقوال و حکایات پیامبر و مشایخ صوفیه است و حتی شعری از مجنون در این باب آمده است. در حالی که، در اثر دیگر تنها یک حدیث و دو آیه کوتاه قرآن وجود دارد.

خود می‌گنجاند. اشعار سنایی و اشعار خود را نیز به همین صورت با نثر کتاب در می‌آمیزد. تفاوت شیوه نگارش کتاب در قسمتهایی که روزبهان از کتاب عطف اخذ کرده، بسیار مشهود است. روزبهان حتی در آنجا که دقیقاً مطالبی از دیلمی اقتباس کرده است، عبارات او را به همان صورت نمی‌آورد، بلکه تغییری در آن می‌دهد و می‌کوشد تا مطالب را به شیوه ادبی خود بیان کند. در اینجا دو مثال مناسب می‌آوریم که نشان می‌دهد روزبهان چگونه عباراتی را که از کتاب عطف اخذ کرده است، استادانه تغییر می‌دهد. در مثال اول، ابتدا متن اصلی دیلمی را می‌آوریم:

و قال صلى الله عليه لعلي بن أبي طالب رضى الله عنه وآله: «قل ربّي أقذف لي المودة في صدور المؤمنين واجعل لي عندك وليجةً وحباً / واجعل لي عندك عهداً» فانزل الله تعالى «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، ۹۶). قيل: محبة في صدور الناس. ۵۲

متن زیر روایت مفصلتری است از حدیثی که دیلمی نقل کرده است:

زیرا سید مشاهدان غیوب و مبارز فرسان میادین قلوب - صلوات الله علیه - فرمود لعلی بن ابی طالب - علیه الصلوة والسلام - قل رب اذف لي المودة في صدور المؤمنين، واجعل لي عندك وليجةً وحباً، واجعل لي عندك عهداً ووداً. چون داعیه قلوب اولیاء حق شد، محبت انسانی از صفات ربّانی جاذبه ارواح مؤمنان شد، از معادن طبایع انسانی بجهان جاودانی، تا در عین مشاهده بحسن صفت کمال معرفت یابند، محبت جلالی خداوند - عزاسمه - موافقت دعای حضرت سید - صلی الله علیه وسلم - آیت فرستاد: إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. قيل: محبة في صدور المؤمنين. ۵۳

در مثال دوم نیز ابتدا متن دیلمی را می‌آوریم:

و روى عبد الله بن بريدة عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه: ثلاث يزدن في قوة البصر: النظر إلى الخضره والنظر إلى الوجه الحسن والنظر إلى الماء الجاري. و روت عائشة رضى الله عنها: أن رسول الله صلعم كان يُعجبه الخضره والوجه الحسن. و روت أيضاً أن رسول الله صلعم:

۵۲. دیلمی، عطف، ص ۱۱.

۵۳. روزبهان، عبر العاشقين، ص ۱۸-۱۷.

كان يأمر الجيوش «إذا أرسلتم رسولاً فاجعلوه حسن الوجه حسن الاسم». وقال صلعم: اعتمدوا بمجائحكم الصباح الوجوه، فان الصورة أول نعمة تلتاكَ من الرجل. ٥٤

و حال بینیم روزبهان چگونه این احادیث را بیان می‌کند:

و روت عایشة -رضی الله عنها- ان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- كان يعجبه الخضرة و يعجبه الوجه الحسن. جان آن جوانفرد آزاده از زحمت شهوات انسانی، در آن دم که از جان بجان نگرستی مُبراً بود، و از حسن و جمالش حسن و جمال جهانیان مُطراً. فرمود (ص): ثلث یزدن فی قوة البصر: النظر الى الخضرة، و النظر الى الوجه الحسن، و النظر إلى الماء الجاري. اسباب استرواح ارواح در این مسائل بیان فرمود، که روحانیات را دیدن بچشم عشق و سلیت حق است، و زیادت نور بصر و بصیرت، چون بر احکام شریعت گذرد. و روت ایضاً: ان رسول الله -صلی الله علیه وسلم- كان يأمر الجيوش: إذا أرسلتم رسولاً فاجعلوه حسن الوجه، حسن الاسم. و قال -صلی الله علیه وسلم- اعتمدوا بمجائحكم عند صباح الوجه فان الصورة اول نعمة تلتاكَ من الرجل. ٥٥

٤. تشابهات کتاب عبرالعاشقین و کتاب عطف

در قسمتهایی که تاکنون بررسی کرده‌ایم، روزبهان از عطف بیشتر موضوعاتی مانند: مشروعیت عشق، فضیلت حسن و عشق و مقامات عشق، و احادیث و آیات را اقتباس کرده است که دیلمی تحت این عناوین از آنها حجت آورده است. روزبهان فقط در یک مورد مستقیماً نحوه تفکر دیلمی را اقتباس کرده است و آن فصل آخر کتاب عبرالعاشقین با عنوان «فی کمال العشق» است که در آن نظر نویسنده کاملاً تابع نظر دیلمی است. او در آغاز این فصل درباره اصل الهی عشق می‌نویسد:

که خداوند -سبحانه و تعالی- از لا و ابدا ذات قدیمش موصوف است به صفات قدیمش. از جمله صفات حق یکی عشق است، نفس خود را به نفس خود عاشق بود. پس عشق و عاشق و معشوق خود بود. از آن عشق یک رنگ آمد که صفت اوست، و او از تغیر حدثان منزّه است.

٥٤. دیلمی، عطف، ص ٧.

٥٥. روزبهان، عبرالعاشقین، ص ٢٨.

عشق کمال محبت، و محبت صفت حق است. در اسم غلط مشو، که عشق و محبت یکی است. صفت اوست، و قائم بذات اوست. در آن تغیر نیست؛ نه که به خود محب است بلکه بخود عاشق است. تغیر حدثانی را در او راه نیست. محبت حق چنان دان که علم او؛ لم یزل محبا بنفسه لنفسه کما انه لم یزل عالما بنفسه و ناظرا الی نفسه بنفسه. انقسام در احدیتش نیست. ۵۶

عشق صفت ذاتی خداوند است؛ عشق، معشوق و عاشق اوست همان طور که علم و عالم و معلوم اوست. عشق میان موجودات نیز از همین صفت الهی عشق نشأت می‌گیرد. اصل عقایدی که روزبهان در آغاز این فصل آورده نهایتاً به حلاج باز می‌گردد. ۵۷ دیلمی نشان می‌دهد که در میان مشایخ صوفیه، حلاج تنها کسی بوده است که عشق را صفت ذاتی خداوند می‌دانسته است ۵۸ و همچنین هم اوست که لفظ عشق را بر محبت یا حُب ترجیح می‌دهد. دیلمی در بیان نظر خود درباره اصل عشق کاملاً پیرو نظر حلاج است، با این تفاوت که زبان او زبان اسطوره‌وار حلاج نیست.

و أما أصل المحبة، فهو أن الله لم یزل موصوفاً بالمحبة، و هي صفة له قائمة. و كان (فیها) لم یزل ناظراً الی نفسه لنفسه بنفسه کما أنه واجد نفسه لنفسه بنفسه. هكذا أحب نفسه لنفسه بنفسه و كان فیها هناک المحب و المحبوب و المحبة شيئاً واحداً لا انقسام فیها لأنه عین الأحدیة و ليس فی الأحدیة شیء و شیء. ۵۹

مسلم است که روزبهان از قطعه بالا، که در کتاب عطف آمده است، در تألیف اثر خود بهره جسته است. هم روزبهان و هم دیلمی دو صفت ناظر بودن خدا و عاشق بودن او به خود را با یکدیگر مقایسه کرده‌اند. دیلمی لفظ محبت را به کار می‌برد و روزبهان بیشتر از لفظ عشق استفاده می‌کند. ولی این اختلاف اهمیتی ندارد. زیرا این بدان معنی نیست که دیلمی از به کاربردن لفظ عشق اجتناب

۵۶. همان، ص ۱۱۹.

۵۷. ماسینیون درباره تفکر حلاج در مورد عشق در مقاله خود "Interférences philosophiques" بحث کرده (در پانوش ۱۵ مطرح شده است)، و بر اهمیت آن در تاریخ تفکر اسلامی تأکید نموده است. از قطعه بلندی که درباره عشق از نظر حلاج است، و تحقیق ماسینیون براساس آن صورت گرفته است، سه صورت وجود دارد: صورت اول در عطف دیلمی، ص ۲۸-۲۶ آمده و به عربی است؛ صورت دوم در منطق الاسرار روزبهان (که هنوز به صورت نسخه خطی است) آمده که آن نیز به عربی است؛ صورت سوم در شرح شطحیات، ص ۴۴-۴۴۱ آمده که به فارسی است.

۵۸. دیلمی، عطف، ص ۲۸-۲۷.

۵۹. همان، ص ۳۷-۳۶.

می‌کند.^{۶۰} چنانکه قبلاً دیدیم، هر دوی آنها عشق را بالاترین مرتبه حب می‌دانند،^{۶۱} از این جهت هر دوی آنها پیرو سنت حلاج‌اند، که محبت خدا را با لفظ عشق بیان می‌کرد.

سپس روزبهان به شرح تجلی صفت الهی عشق در میان دو انسان به شیوه زیر می‌پردازد:

چون خواست که کنز ذات به مفتاح صفات بگشاید ارواح عارفان را، بجمال عشق بر ایشان تجلی کرد، و صفات خاص بر ایشان ظاهر شد. ایشان از هر صفتی لباسی یافتند، از علم علم، و از قدرت قدرت، و از سمع سمع، و از بصر بصر، و از کلام کلام، و از ارادت ارادت، و از حیات حیات، و از جمال جمال، از عظمت عظمت، و از بقا بقا، و از محبت محبت، و از عشق عشق. این همه او بود، و او در ایشان ظاهر بود. تأثیر صفات در ایشان آمد. صفت ایشان بدان تأثیر قائم گشت؛ از حلول در آن عالم هیچ نیست، العبد عبد والرب ربّ.^{۶۲}

قطعه بالا با متن پایین که از کتاب عطف آورده‌ایم، منطبق است.

فأبرز الحقّ تع من الأزل لجميع أسبانه المشتركة تأثيراتٍ هي كانت أَلحدت الذي هو إلى جنب الأزل فأبرز من محبته محبة و من رحمته رحمة و من قدرته قدرة و من سائر صفاته صفات.^{۶۳}

فقط در استفاده از اصطلاحات تفاوتی بین آنها وجود دارد و آن اینکه روزبهان برای بیان جلوه حق لفظ «تجلی» را می‌آورد.^{۶۴} دیلمی نیز معتقد است که هر چیز زیبا تجلی حسن الهی است، لیکن روزبهان می‌کوشد تا خواننده را متوجه سازد که تجلی را با حلول که معمولاً بدعت پیروان حلاج را نداعی می‌کند، اشتباه نکند. چنانکه در متن بالا مشاهده می‌کنید روزبهان اغلب مفهوم تجلی را در مقابل مفهوم حلول قرار می‌دهد^{۶۵} و می‌کوشد تا نظر خود را درباره تجلی با تنزیه خداوند منطبق

۶۰. در حقیقت در نقل قطعه‌ای که از حلاج وجود دارد و در پانوش ۵۷ بدان اشاره شد، دیلمی است که همه جا از لفظ عشق استفاده کرده است؛ روزبهان در بیشتر موارد محبت را جایگزین عشق کرده است. بنگرید به: ماسینیون، *Interférences philosophiques*، ص ۲۳۲.

۶۱. بنگرید به: همین مقاله، ص ۳۸.

۶۲. روزبهان، *عبر العاشقین*، ص ۱۲۰-۱۱۹.

۶۳. دیلمی، *عطف*، ص ۳۷.

۶۴. کربن مفهوم تجلی را که یکی از کلمات مهم نشان‌دهنده نوع تفکر روزبهان است تحلیل نموده است و به *«theophanie»* ترجمه کرده است *En Islam iranien*، ج ۳، ص ۱۹، ص ۹۷-۸۰، به کرات.

۶۵. مثالهای دیگری که در آنها به اختلاف تجلی و حلول توجه شده، عبارت است از: *عبر العاشقین*، ص ۶ و ۲۸-۲۷.

کند. در اینجاست که مفهوم التباس پیش می‌آید.^{۶۶} لفظ التباس معنی دیگری هم دارد که «پوشیدن»^{۶۷} است و روزبهان اغلب این استعاره را که خداوند آدم یا انسان زیبا را به شکل خود خلق کرده است به کار می‌برد. بدین نوع التباس در حدیث «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» اشاره شده است. اهمیت این حدیث برای روزبهان وقتی آشکار می‌شود که دفعات نقل آن را در دو کتاب با هم مقایسه کنیم. در عطف تنها یک بار از آن استفاده شده است^{۶۸}؛ ولی در *عبرالعاشقین* این حدیث به کرات آمده است، حتی در فصلهای آغازین آن که روزبهان مطالب بیشتری را از کتاب عطف اقتباس کرده است.

نتیجه

از مقایسه کتاب عطف دیلمی و کتاب *عبرالعاشقین* روزبهان چنین بر می‌آید که روزبهان مطمئناً کتاب عطف دیلمی را خوانده بوده و از آن بی‌آنکه نامی ببرد به عنوان منبع استفاده کرده است؛ لیکن نمی‌توان او را به سرقت ادبی متهم کرد، زیرا قسمتهایی که مستقیماً از کتاب عطف اقتباس شده است از یک چهارم کل کتاب تجاوز نمی‌کند. به علاوه، روزبهان بیشتر از مطالب اول کتاب استفاده کرده است که عمدتاً شامل احادیثی است که در بیان اثبات مشروعیت عشق و فضیلت حسن، حَسَن و حُب آمده است. همچنین شیوه بیان مطالب در این دو اثر متفاوت است. دیلمی نه تنها حکایات و اقوال مشایخ صوفیه را آورده است بلکه نظر حکما و فلاسفه یونان، شعرای عرب و علمای اسلام را نیز نقل کرده است. کتاب او از جهاتی شبیه کتابهای غیر صوفیانه ایست که درباره عشق نوشته شده است. در حالی که اثر روزبهان دارای نثری ادبی و سرشار از استعارات شاعرانه است و به ندرت از حیطه تصوف خارج شده است. با وجود این از نظر توجه به منشأ الهی عشق شباهتهای بسیاری بین این دو



مشایخ تصوف عاشقانه که حسن الهی را در حسن انسان می‌ستودند، اغلب به اعتقاد به بدعت حلول متهم می‌شدند. همچنین بنگرید به: هلموت رتر، *Das Meer der Seele* (لیدن، ۱۹۵۵)، ص ۴۵۸-۴۴۹.

۶۶ مفهوم التباس به تجلی مربوط است. کرین آن را "*amphibolie*" ترجمه کرده است. بنگرید به: کرین، *En Islam iranien*، ج ۳، ص ۱۹ و ۹۷-۸۰ به کرات.

۶۷ بنگرید به: فرهنگ نفیسی، ذیل ماده «التباس». در خور توجه است که در بخش فهرست لغات فنی شرح شطحیات، تلبیس (هر چند به اشتباه قطعه تحت عنوان تلبیس آورده شده) در صفحات ۲۷-۶۲۶ آمده است، ولی التباس در این بخش نیست.

۶۸. دیلمی، عطف، ص ۸.

اثر دیده می‌شود. از این جهت هم دیلمی و هم روزبهان تحت تأثیر نظریه عشق حلاج بوده‌اند و احتمالاً روزبهان از طریق دیلمی از حلاج تأثیر پذیرفته است، هر چند که او می‌کوشد تا بر تمایز مفهوم دو لفظ حلول و تجلّی تأکید کند و به علاوه ضمناً تعبیر التباس و مفهومی که روزبهان از آن استنباط می‌کند در کتاب عطف دیده نمی‌شود. دیلمی می‌کوشد تا عقاید حلاج را با فلسفه بیامیزد و نظر خود را با نقل احادیث و بیان اقوال صاحب‌نظران اثبات کند، اما روزبهان تفکر حلاجی را در خلال نثری شاعرانه و گاهی رمزی که با اصطلاحات پیچیده همراه است، نهان می‌کند. به نظر ماسینیون، احتمالاً دیلمی از طریق ابن خفیف از نظریه عشق حلاج آگاه نشده بلکه از طریق ابوحنیفان توحیدی و او هم از ابوسلیمان منطقی سجستانی از آن مطلع گردیده است.^{۶۹} بنابراین می‌توان گفت که دیلمی غایبانه نوعی آیین فلسفی حلاج است که تفکر حلاجی را با به کارگیری اصطلاحات فلسفه هلنیستی شرح می‌دهد. لیکن اثر روزبهان نمونه تصوّف مبتنی بر تجربه است. او علاقه‌ای به فلسفه و مابعدالطبیعه فلسفی ندارد؛ بلکه صوفی اهل عمل و مکاشفه. با وجود این تفاوتها، هر دو اثر نشان‌دهنده تداوم سنت تصوّف عاشقانه حلاجی در شیراز است. سنتی که با سنت احمد غزالی و ابن عربی تفاوت دارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۶۹. ماسینیون، "Interferences philosophiques"، ص ۲۳۰-۲۲۹؛ ص ۲۴۲-۲۴۰.